

تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم

سیده شیرین حجازی*

پروین بهارزاده**، آریتا افراشی***

چکیده

قرآن کریم شامل ظهور گسترده استعاره‌ها می‌باشد که در تعریف استعاره سنتی، جنبه زیبایی‌شناسی دارند. اما امروزه استعاره به عنوان یکی از الگوهای شناختی زبان می‌تواند عاملی برای مباحث میان‌رشته‌ای گردد و نقش بسزایی در تبیین جهان‌بینی حاکم بر قرآن داشته باشد. قرآن، زندگی انسان را به صورت حرکت به سوی خداوند در قالب استعاره بیان می‌کند. بر همین اساس برای درک ارتباط مفاهیم حرکتی در قالب استعاره با مفهوم زندگی، استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت در قرآن کریم، با رویکرد شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و مشخص شد که افعال حرکتی چون *جاء، اتی، تاب، ارسل، انزل، هدی و ضلل*، به عنوان حوزه‌های مبدأ در درک استعاری حوزه‌های مقصد مانند: *وحی، نبوت، سعادت‌مندی، گمراهی، قیامت، عذاب، مرگ، تغییر، پذیرش، اعمال* و ... نقش‌آفرینی کرده‌اند. همچنین مشخص شد کاربرد هر یک از افعال حرکتی برای مفاهیم حوزه مقصد، علاوه بر انتقال ویژگی حرکت، ماهیت حرکت را نیز در هر یک از حوزه‌های مقصد تبیین می‌کنند. در نهایت استعاره‌های مفهومی حرکت استخراج شده در این مقاله، تحت پوشش استعاره بنیادی [زندگی سفر است] انسجام می‌یابند و به عنوان جنبه‌هایی از مفهوم زندگی از دیدگاه قرآن کریم در خدمت تحقق بخشیدن به هدف قرب الهی قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، استعاره مفهومی حرکت، حوزه مبدأ، حوزه مقصد، فعل حرکتی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا، sshhejazi@gmail.com

** استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)، Bahar-p@azhara.ac.ir

*** دانشیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، a.afraشي.ling@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱

۱. مقدمه و بیان مسئله

اینکه زبان چرا و چگونه از استعاره بهره می‌جوید، در آغاز به لحاظ زیبایی‌شناختی مورد توجه قرار می‌گرفت و به همین دلیل نیز باید در میان فنون و صناعات ادبی مورد بررسی قرار می‌گرفت. اما امروزه استعاره به عنوان گونه‌ای از فرایندهای مفهوم‌سازی در علم زبان‌شناسی، به عنوان رشته‌ای از علوم شناختی، مورد توجه قرار گرفته است. یکی از اصول مهمی که از جهت شناختی در حیطه زبان‌شناسی شناختی مطرح است، عبارت است از توجه به ارتباط بین تحقق معنایی در ذهن و دنیایی که توسط انسان تجربه می‌شود. با توجه به این اصل، ذهن در مفهوم‌سازی و تفسیر از تجربه‌های جهان خارج نقش فعال داشته که استعاره یکی از گونه‌های این مفهوم‌سازی است.

زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که زبان روزمره ما پر از استعاره است و وجود استعاره در زبان خودکار، گواه بر آن است که وجود چنین ساختی صرفاً یک آرایه زیبایی‌شناسانه نیست و در برخی گرایش‌های بنیادی شناخت و تفکر ریشه دارد. از این منظر استعاره به عنوان ابزاری فرازبانی محسوب می‌شود که نظام مفهومی انسان را شکل داده و اندیشه، رفتار و زبان او را جهت می‌دهد.

استعاره در این کاربرد، فرایند شناختی فراگیری است که هرگونه گذر از فضای مادی آشنا به فضای مادی ناآشنا یا فضای غیر مادی را دربرمی‌گیرد. متن قرآن کریم نیز به دلیل ماهیت تجربه‌ناپذیری و انتزاعی بودن بسیاری از مفاهیم آن، یکی از حوزه‌هایی است که ضرورت درک استعاری در آن بیشتر احساس می‌شود. لذا از ضرورت‌های مهم در پژوهش‌های قرآنی، بکارگیری دانش شناختی، به عنوان راهکاری جهت تسهیل درک مفاهیم انتزاعی دینی و تبیین جهان‌بینی حاکم بر قرآن است تا مفسر را قادر سازد از مرزهای فهم متعارف عبور کرده، زوایای جدیدی از معانی را به روی خود روشن نماید.

یکی از انواع استعاره‌های مفهومی، استعاره مفهومی حرکت است. به دلیل فراگیر بودن حرکت در تجربه‌ی انسان و ساختار قابل درک آن، این مفهوم شناختی از رایج‌ترین ساختارهای مفهومی و بازنمود زبانی بسیاری از مفاهیم انتزاعی می‌باشد و مبنای شکل‌گیری و تولید بسیاری از ساخت‌های استعاری گردیده است. در قرآن کریم نیز بسیاری از مفاهیم، با حوزه مبدأ حرکت مفهوم‌سازی شده‌اند و زندگی انسان از جمله مفاهیمی است که به صورت حرکت در مسیری که به سوی خداوند ختم می‌شود، مفهوم‌سازی شده است. از این رو به نظر می‌رسد مفاهیمی که با حوزه مبدأ حرکت مفهوم‌سازی شده‌اند، در قالب

شبکه‌ای منسجم از معانی در حیطه حرکت انسان به سوی مقصد اثرگذار باشد. در این مقاله سعی بر آن است که ارتباط و تأثیر مفاهیمی که به صورت حرکت در مسیر، مفهوم‌سازی شده‌اند، با حرکت انسان به سوی خداوند، تبیین گردد و با یک تحلیل شناختی، نقش مفهوم حرکت در ساختار جهان‌بینی قرآن روشن شود.

تاکنون پژوهشی به بررسی حوزه‌های مبدأ حرکت در استعاره‌های مفهومی قرآن کریم نپرداخته است. البته ممکن است که در برخی پژوهش‌ها با موضوع بررسی یک حوزه مقصد خاص، به حرکت به عنوان یک حوزه مبدأ، اشاره شده باشد، اما این بررسی جامع و کامل نبوده و در کنار حوزه‌های مبدأ دیگر به طور کلی بررسی شده است. مثلاً در مقاله «مفهوم سازی اعمال نیک در قرآن کریم با رویکرد شناختی» از فریده امینی (۱۳۹۷)، در بخشی از مقاله، عمل نیک به‌مثابه حرکت در نظر گرفته شده و در انتها استعاره مفهومی عمل نیک با حوزه مبدأ حرکت به عنوان استعاره بنیادی این مفهوم معرفی شده است. همچنین در حیطه متون فارسی، مقاله «استعاره‌های مفهومی حرکت در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره مدار» از کامیار جولایی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی حوزه‌های مقصدی پرداخته است، که در استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت ساخته شده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که با تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت، ساختار معرفتی که در این استعاره‌ها نهفته است کشف گردد. به عبارت دیگر این مقاله در پی یافتن دلیل و چرایی مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصد بر مبنای حرکت است. برای رسیدن به این مقصود، ابتدا پاسخ‌یابی سوالات زیر ضروری می‌نماید:

الف) افعال حرکتی به عنوان حوزه‌ی مبدأ، چگونه در قالب استعاره‌های مفهومی در بیان مفاهیم انتزاعی در قرآن کریم به‌کار گرفته شده‌اند؟

ب) کدام مفاهیم در حوزه مقصد با حوزه مبدأ حرکت مفهوم‌سازی شده‌اند؟

ج) انسجام استعاری در استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت بر چه مبنای می‌باشد؟

فرایند پاسخ‌یابی به سوالات فوق، در این مقاله به این شرح است: ابتدا، افعال حرکتی که دارای توصیف استعاری بودند، شناسایی و استخراج گردیدند و در گام بعدی با تعیین حوزه مقصد هر کدام از این افعال و تقسیم بندی آنها بر اساس حوزه مقصد، نام نگاشت مربوط به هر گروه و بسامد آنها تعیین گشت. در نهایت با کمک معنای لغوی و تفسیر، مفهوم آیات مربوطه، تبیین و تحلیل شناختی به دست آمده ارائه گردید. پیکره مورد بررسی، به جهت فزونی سور و آیات مکی در نیمه دوم قرآن کریم و بسامد بالای مفاهیم انتزاعی در

آیات مکی، نیمه دوم قرآن در محدوده آیات مربوط به عالم دنیا می‌باشد. همچنین جهت ارائه ترجمه آیات بر مبنای ساختار استعاری، ترجمه آیات از میان چندین ترجمه، گزینش شده است.

۲. مباحث نظری بحث

۱.۲ استعاره

بر اساس نظریه‌ی معاصر در باب استعاره، استعاره جنبه‌ی مفهومی و متعارف دارد و بخشی از نظام متعارف اندیشه و زبان را تشکیل می‌دهد، آنگونه که دستگاه مفهومی روزمره‌ی ما را که شامل انتزاعی‌ترین مفاهیم می‌شود را ساخت‌مند می‌کند (لیکاف، ۱۳۸۳: ۱۹۸) در حالی که استعاره در گذشته به عنوان یک ساختار خاص زبانی در متون ادبی و فلسفی مورد توجه خاص دانشمندان بوده است.

مشهورترین و قدیمی‌ترین دیدگاه در زمینه‌ی استعاره، به ارسطو برمی‌گردد که استعاره را افزوده‌ای بر عملکرد عادی تحت‌لفظی زبان می‌داند و استعاره را این‌گونه تعریف می‌کند: این‌که اسمی را که متعلق به چیزی است به چیز دیگر منتقل کنند (پانتر، ۱۳۹۴: ۲۴). در میان متفکران مسلمان، عبدالقاهر جرجانی (۴۷۴هـ-ق) دقیق‌ترین تعریف را از استعاره کرده است. از نظر او در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی مهم است و استعاره بر حسب همین تشابه پدید می‌آید (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۶۶). نگرش جرجانی به استعاره نشان می‌دهد که استعاره انتقال یک نام برای استفاده به معنای دیگری نیست، چرا که واژه در معنای خودش به کار می‌رود، استعاره انتساب معنای یک نام به چیز دیگری است. در نتیجه، استعاره رابطه بین دو هستی بر مبنای تشابه بین برخی اوصاف آنها است (ابودیب، ۱۳۹۳: ۲۰۸).

همچنین اندیشمندان مسلمان، استعاره را به عنوان بعدی از فصاحت و بلاغت قرآن و صورتی برتر از زبان در نظر گرفتند که نشان دهنده دقت فراوان گوینده و علم گسترده او است. از همین رو استعاره در قرآن کریم، از لحاظ اعجاز لفظی بررسی و در قالب زیبایی‌شناسی و هنری، به عنوان ابزار زیبایی‌آفرینی که ویژه گونه زبانی خاص و محدود به کلمه است بررسی می‌شود (فضیلت، ۱۳۸۷: ۲۰).

این دیدگاه سنتی که همان نگرش کلاسیک به استعاره است، دارای پنج ویژگی است: اول اینکه، استعاره مشخصه واژه‌هاست، یعنی پدیده‌ای است زبانی. دوم اینکه، استعاره صرفاً برای اهداف هنری و بلاغی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سوم اینکه، استعاره مبتنی است بر شباهت میان دو عنصر مقایسه‌شده. چهارم اینکه، استعاره کاربرد آگاهانه و عامدانه کلمات است و باید توانمندی خاصی داشته باشید تا بتوانید آن را بجا و درست به کار ببرید. پنجم اینکه، استعاره بخش اجتناب‌ناپذیر ارتباط روزمره نیست (کوچش، ۱۳۹۳: ۵ و ۶).

تغییر نگرش از دیدگاه سنتی در مورد استعاره از یاکوبسن (R. Jacobson) آغاز شد. او عقیده دارد که اگر در شکل‌گیری گفتمان، یک موضوع بر حسب شباهت، به دنبال موضوع دیگری بیاید، روش استعاری مناسب‌ترین نام برای این نوع گفتمان است (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۳). به نظر ایشان فنون بلاغی صرفاً آرایه‌های سبکی نیستند، بلکه از ساز و کارهای شکل‌دهنده به گفتمان، به مفهوم کلی کلمه هستند و کلیت گفتمان به طور اجتناب‌ناپذیر با استفاده از این ابزارهای بلاغی شکل می‌گیرد (ابوادیب، ۱۳۹۳: ۵۳).

یاکوبسن استعاره را فرآیندی می‌داند که یک صورت زبانی را از محور جانشینی (Paradigmatic axis) جایگزین صورت دیگری می‌کند. او عملکرد بر روی محور جانشینی را مبتنی بر تشابه می‌داند؛ یعنی یک صورت زبانی فقط می‌تواند جایگزین صورت زبانی دیگری شود که با آن مشابه است. او نشان داد استعاره فقط به ادبیات و صنایع بلاغی مربوط نمی‌شوند.

یاکوبسن معتقد است که استعاره و مجاز دو منش بنیادی انتقال معنای‌اند. وی در مقاله‌ای تحت عنوان "قطبهای استعاره و مجاز" (Metaphor and Metonymy poles) می‌نویسد:

شکل‌گیری گفتمان ممکن است به دو طریق معنایی متفاوت صورت پذیرد. یک موضوع ممکن است بر حسب شباهت یا به واسطه‌ی مجاورت، به دنبال موضوع دیگری بیاید. روش استعاری مناسب‌ترین نام برای مورد اول می‌نماید و روش مجازی را می‌توان مطلوب‌ترین برچسب برای مورد دوم دانست که موجزترین نمود خود را به ترتیب در استعاره و مجاز می‌یابند (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۰).

در سال ۱۹۷۹، ردی (Redi) تعریف جدیدی از استعاره ارائه داد و از استعاره‌ی مجرا سخن گفت. استعاره مجرا به‌کارگیری عبارتهای زبانی است که با تفکرات ذهنی به مثابه‌ی شیء رفتار می‌کنند. ردی در مقاله خود با ارائه یک مثال موردی بسیار مهم نشان داد که

جایگاه استعاره اندیشه است نه زبان و استعاره بخش مهم و جدایی ناپذیر از شیوه متعارف و معمول مفهوم‌سازی جهان توسط ماست، لذا رفتار روزمره ما بازتاب درک استعاری ما از تجربه است (به نقل از لیکاف، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

استعاره به عنوان موضوعی حائز اهمیت در زبان‌شناختی از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی توسط زبان‌شناسانی همچون جورج لیکاف (G.Lakoff) و مارک جانسون (M.Jahson) در سال ۱۹۸۰ در کتابی با عنوان *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* (Metaphors We Live By)، مطرح شد (کوچش، ۱۳۹۳: ۶). اینان بحث خود را با نقد برداشت کلاسیک از استعاره آغاز می‌کنند و با تایید نظر یاکوبسن که استعاره بخشی متعارف از زبان است و نه نامتعارف، بر این نکته پا می‌فشارند که استعاره فراتر از زبان عمل می‌کند، محدود به زبان نیست و مبنای نظام فکری یا مفهوم‌سازی انسان است. نظام مفهومی متعارف ما که به موجب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم اساساً دارای سرشتی استعاری است (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۳).

۲.۲ نظریه لیکاف و جانسون

از نظر لیکاف و جانسون استعاره، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۳ و ۱۴). شناخت حوزه‌های مفهومی ذهنی، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقش اصلی در تبیین واقعیات روزمره زندگی است و از آن‌جا که این نظام، ساختاری استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز زیربنای استعاری دارد (افراشی، ۱۳۹۵ الف: ۶۶). در این نظریه، استعاره به ساز و کار بنیادی در شکل‌گیری گفتمان و همچنین در شناخت ما از جهان تبدیل شده‌است (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۰)..

جایگاه استعاره در این دیدگاه نه در زبان بلکه در چگونگی مفهوم‌سازی یک حوزه ذهنی بر اساس یک حوزه ذهنی دیگر است. پس استعاره نه یک فرایند زبانی بلکه در وهله اول یک فرایند ذهنی است که بعداً نمود زبانی می‌یابد. در این رویکرد جدید، استعاره از ویژگی‌های عملکرد ذهن است و درک مفهوم انتزاعی را بر مبنای مفاهیم متعلق به یک حوزه شناختی تجربه‌پذیر میسر می‌سازد (افراشی، ۱۳۹۵ الف: ۶۶).

از آنجا که استعاره‌ها در ذات مفهومی هستند و در نظام مفهومی ریشه دارند (کووچش، ۱۳۹۴: ۲۶)، زبان‌شناسان الگوهای موجود در ساختار مفهومی واژه‌ها و عبارات استعاری را به عنوان شاهدی جهت وجود استعاره‌های مفهومی ذهنی مورد تحلیل قرار می‌دهند (افراشی، ۱۳۹۵ الف: ۶۶).

استعاره در این دیدگاه از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شود. بلکه از شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان حوزه مبدأ و مقصد پدید می‌آید. میان دو حوزه مفهومی رابطه‌ی تناظر یا نگاشت یک‌سویه برقرار است. به این معنی که در فرایند استعاره، حوزه مبدأ ساختاری را به حوزه مقصد فرا می‌افکند، اما عکس آن ممکن نیست.

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، مفاهیم مبدأ معمولاً از لحاظ تجربی واقعی هستند و «ریشه در بدن» انسان دارند، در حالی که مفاهیم مقصد اغلب انتزاعی‌اند و مستقیماً تجربه‌پذیر و قابل درک نیستند. گفتیم که بر اساس استدلال ساختار مفهومی، بیشتر مفاهیم استعاری هستند، از این رو درک مفهومی ما نیز عمدتاً تابع ماهیت بدن ما و محیطی فیزیکی است که بدن در آن به فعالیت می‌پردازد، مطالعه مبنای بدنی شناخت در انسان، شناخت بدن‌مند نامیده شده است (تیلور، ۱۳۹۶: ۸۲ و ۸۳). برای نمونه، ما بر اساس ارتباط بین تجارب دوران کودکی خود از آغوش پرمهر والدین و گرمای آرام‌بخش جسم که آن را همراهی می‌کند، به صورت استعاری محبت را گرما در نظر می‌گیریم و بر اساس این تجربه، استعاره مفهومی [محبت گرما است] ایجاد می‌شود (کووچش، ۱۳۹۴: ۱۹).

۳.۲ استعاره مفهومی

استعاره از منظر زبان‌شناسان شناختی ساز و کاری شناختی است که از طریق آن یک حوزه تجربی به‌طور تقریبی برحوزه تجربی دیگر نگاشت می‌شود، به‌طوری‌که حوزه دوم تا حدودی از طریق حوزه اول درک می‌گردد (افراشی، ۱۳۹۵ الف: ۶۶). هر حوزه مفهومی در استعاره مفهومی (Conceptual metaphor)، مجموعه منسجمی از تجربیات است، از این رو ما مثلاً ما به پشتوانه مجموعه دانش منسجمی که درباره سفر در اختیار داریم، برای درک مفهوم زندگی از آن بهره می‌بریم (کووچش، ۱۳۹۳: ۱).

یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن استعاره‌ها به عنوان ابزاری جهت ارتباط میان دو اندیشه مختلف عمل می‌کنند. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و

آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم. هر حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیات است. از این رو، مثلاً ما به پشتوانه مجموعه دانش منسجمی که درباره سفر در اختیار داریم، برای درک مفهوم زندگی از آن بهره می‌بریم و نام نگاشت [زندگی سفر است] را بکار می‌بریم (کووچش، ۱۳۹۳: ۱۵). به اعتقاد کووچش (۱۳۹۳: ۱۳۴) حوزه مبدأ از دیدگاه سستی بر اساس شباهتی عینی، حقیقی و از پیش موجود میان مبدأ و مقصد انتخاب می‌شود. در مقابل، رویکرد شناختی بر این باور است که انتخاب حوزه‌های مبدأ به عوامل انسانی بستگی دارد که شباهت‌های غیر عینی، استعاری و از پیش نامعلوم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد را منعکس می‌کند.

اصطلاحات مزبور در چند نمونه آیات و عبارات قرآنی به شرح زیر است:

آیه	ترجمه	نام‌نگاشت	حوزه مبدأ	حوزه مقصد
«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵)	نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد.	[نماز نیرو است]	نیرو	نماز
«يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ آيِدِيهِمْ» (فتح: ۱۰)	دست خدا بالای دست‌هاست.	[قدرت بالا است]	جهت بالا	قدرت
«فَإِنَّ تَذٰهَبُونَ» (تکویر: ۲)	پس به کجا می‌روید؟	[زندگی سفر است]	سفر	زندگی

مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی، نگاشت است. «نگاشت» مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مندی است که میان حوزه‌های مفهومی مبدأ و مقصد وجود دارد. وجود این تناظرها منجر به ایجاد نام نگاشتی بین دو حوزه استعاره می‌گردد. به عبارت دیگر هر نگاشت شامل مجموعه‌ای ثابت از تطابق‌ها است، بین آنچه که در هر دو حوزه وجود دارد. به عنوان مثال در نام‌نگاشت [عشق سفر است]، یک نوع تناظر ساختاری بین آنچه در حوزه عشق است با آنچه در حوزه سفر است وجود دارد (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۱). در مثال فوق، می‌توان تناظرها یا انطباق‌های زیر را به عنوان نگاشت در نظر گرفت:

مبدأ: سفر	مقصد: عشق
مسافران ←	عشاق
وسیله ←	رابطه عاشقانه
سفر ←	اتفاق‌های رابطه

مسافت طی شده ← پیشرفت رابطه
موانع پیش‌رو ← مشکلات تجربه‌شده

۳. کاربرد افعال حرکتی در ساخت استعاره‌های مفهومی

بررسی آیات نیمه دوم قرآن کریم نشان می‌دهد که افعال حرکتی **أتی**، **جاء**، **انزل**، **تبع**، **هدی**، **ضلل**، **ارسل**، **تاب**، **بلغ**، **اصاب**، **اناب**، **حمل**، **ذهب**، **خرج**، **رجع**، **خوض**، **قذف**، **حل**، **حاق**، **رفع و سرع** در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت استفاده شده‌اند که پرسامدترین کاربرد، مربوط به افعال **أتی**، **جاء**، **هدی**، **ضلل**، **تبع**، **ارسل**، **انزل** و **تاب** می‌باشد.

۱.۳. جاء و أتى

دو فعل **جاء** و **أتى** به معنای آمدن، از پرسامدترین افعال حرکتی در ساخت استعاره‌های مفهومی، به عنوان حوزه مبدأ در ساخت انواع مفاهیم در قرآن کریم به کار رفته‌اند، برخلاف دیگر افعال حرکتی که تقریباً برای یک مفهوم تعریف شده‌اند.

از جمله مفاهیمی که با افعال **أتى** و **جاء**، مفهوم‌سازی شده است، مفهوم وحی است. کاربرد این دو فعل در مورد وحی زمانی است که قرآن کریم از موضوع انتقال وحی به مردم صحبت می‌کند که در اینجا منظور حصول وحی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۹، ۳۰۴). در این استعاره‌ها، وحی همچون موجود متحرک به سوی انسان‌ها در حرکت است. در برخی ترجمه‌ها نیز مفهوم حرکتی آمدن صریحاً بیان شده است. مانند:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ» (فصلت: ۴۱)، آنان که به آن ذکر کافر شدند، چون ایشان را آمد (ترجمه معزی) (و نیز نک. غافر: ۲۵ و ۲۸).

دو فعل **جاء** و **أتى** برای آمدن قیامت، عذاب و حوادثی مثل مرگ نیز به کار رفته‌اند که منظور از آن، واقع شدن قیامت و حوادث است. مانند:

«السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» (زخرف: ۶۶)، قیامت ناگهانی بیاید (ترجمه آیتی) (و نیز

نک. الحج: ۵۵؛ محمد: ۱۸).

«لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ» (عنکبوت: ۵۳)، حتماً بر آنها عذاب می‌آید (ترجمه مشکینی) (و نیز

نک. الانبیاء: ۴۰؛ الشعراء: ۲۰۲).

همچنین افعال اتی و جاء وقتی که مفعولی با معنای رویداد و حادثه می گیرند، معنای انجام دادن را می رسانند. مانند به کار بردن فعل «آمدن» در عمل زنا و لواط مربوط به قوم لوط، که انجام گناه را می رساند (رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۴، ۴۳۵). مانند: «أَتَاتُونَ الْفَاحِشَةَ» (نمل: ۵۴)، آیا سراغ کار زشت می روید (ترجمه جوامع الجامع). (و نیز نک. عنکبوت: ۲۸؛ طلاق: ۱).

همچنین این دو فعل به عنوان حوزه مبدأ برای ساخت استعاری پیامبری کردن، سخن گفتن، شنیدن، نشان دادن به کار برده شده اند. مانند:

«إِذِ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ» (فصلت/۱۴)، وقتی که آنها را رسول آمد (ترجمه معزی)
«لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ» (قصص: ۲۹)، شاید خبری از آن بیاورم. (ترجمه گرمارودی). (و نیز نک. قصص: ۳۷؛ نمل: ۷).

«هَلْ أَتَاكَ نَبَأٌ» (ص: ۲۱)، آیا خبر به تو رسیده است. (ترجمه مشکینی). (و نیز نک. حجرات: ۶؛ سباء: ۴۳).

«فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ» (انبیاء: ۵)، پس بیاورد برای ما معجزه ای (ترجمه آیتی). (و نیز نک. طه: ۱۳۳؛ شعرا: ۳۰).

علاوه بر موارد ذکر شده، در آیاتی از قرآن کریم به جای فعل ذهب (رفتن)، افعال اتی و جاء (آمدن) به کار رفته است. به عنوان نمونه در آیه: «إِذِ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ» (فصلت: ۱۴)، صحبت از اقوام قبل از نزول قرآن بوده است و فعل ذهب نیز می توانست در جمله مورد نظر صحیح باشد. آنچه که کاربرد فعل آمدن را در این گونه موارد مجاز می کند، این است که فعل رفتن، حرکت از کانون اشاره را و فعل آمدن، حرکت به کانون اشاره را نشان می دهد (افراشی، ۱۳۹۵: ب: ۱۹) و آنچه که کانون اشاره را تعیین می نماید، مالکیت مکانی گوینده، نزدیک شدن به مکان گوینده روی مسیری که گوینده بر آن قرار دارد یا همراهی گوینده در رویداد است (افراشی، ۱۳۹۵: ب: ۲۱ و ۲۲). بنابراین مالکیت و همراهی خداوند با انسان در طول زندگی، از این گونه استعاره ها قابل برداشت است.

۲.۳ هدی و ضلّ

فعل هدی به معنای برای راهبری قوم پیش افتادن است و هادی به اول هر چیزی گفته می شود (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۴، ۷۸). الهدی به عروسی گفته می شود که به سوی

همسرش برده می‌شود و الهادی، قزبانی است که به سوی کعبه هدایت می‌شود (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۲، ۶۹) و هدایه، به معنای جلو بودن برای راهنمایی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۴۳) و هادی کسی است که به راه آشناست. چنانچه در حدیثی آمده: ان ابابکر استاجر رجلا من بنی الدیل هادیا خریتا. ابابکر مردی خبره از بنوالدیل برای راهنمایی استخدام کرد. معنای کلمه هدی در بین اعراب قبل از اسلام، به معنای نشان دادن راه، مخصوصا در بیابان بود. کلمه هادی به مردی گفته می‌شد که کارشناس یافتن راههای بیابانی بود و حرفه وی عبور دادن مسافران از بیابان و سالم به مقصد رساندن آنان بوده است (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۱۸۵).

با توجه به معنای لغوی هدی، در استعاره‌های که با این فعل حرکتی ساخته شده‌اند، هادی، هدایت شونده را به عنوان شیء متحرک، در مسیری با خود همراه می‌کند تا به مقصدی برساند که هدف اوست. در غالب استعاره‌های که با فعل هدی ساخته شده است، این فعل حرکتی در آیات قرآن کریم، برای مفهوم «بهبود در باورها و کردار و در نهایت سعادت‌مند شدن» در آیات قرآن کریم به کار رفته است مانند:

«اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۴۶)، خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. (ترجمه آیتی). (و نیز نک. مریم: ۴۳؛ غافر: ۳۸).

ضلّ به معنای گم کردن راه و انحراف از مقصد است (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۱، ۴۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۵۶). این فعل به عنوان حوزه مبدأ در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه مقصد گمراهی بکاررفته است. گمراه و شقی شدن، به مثابه گم کردن مسیر هدایت و دور شدن از مقصد که همان سعادت است، می‌باشد. ضلال، رفتن در غیر راهی که هدف بوده و اطلاق ضال بر انسان خطاکار در دین یا علم از باب استعاره است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۹۶). مانند:

«فَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيلِ» (ممتحنه: ۱)، پس از راه راست منحرف گشته است. (ترجمه آیتی). (و نیز نک. الزمر: ۴۱؛ نمل: ۹۲)

۳.۳ تبع و تاب

تبعه و اتّبعه یعنی اثرش را دنبال کرد که گاهی در معنی پیروی از راه و روش و فرمانبری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۲). تَبِعْتُ الرَّجُلَ: یعنی با او راه رفتم. اتّبعته: وقتی است

که پشت سرش راه می‌روم تا به او برسم (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۱، ۲۵۴). تابع به معنی پیرو و ی تبعه یعنی او را دنبال می‌کند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۸).

فعل تبع که در لغت به معنای رفتن پشت سر رونده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۲)، برای مفهوم سازی مفاهیم موافقت و پذیرش در استعاره‌های مفهومی آیات قرآن کریم به کار رفته است. این موافقت و پذیرش به طور غالب در آیاتی که به معنای ایمان به دعوت پیامبران و تصدیق سخن آنان و در برخی آیات در معنای پذیرش وسوسه‌های هوای نفس و شیطان است، دیده می‌شود. مانند:

«فَاتَّبِعُونِي» (طه: ۹۳)، از پی من بیاید. (ترجمه آیتی). (و نیز نک. طه: ۱۳۴، الشعراء: ۲۱۵) و نیز «يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ» (قصص: ۵۰)، پی هوای نفس خویش می‌روند (ترجمه آیتی). (و نیز نک. مریم: ۵۹؛ طه: ۱۶).

مصدر توب دلالت می‌کند بر رجوع. «تَابَ مَنْ ذَنْبَهُ» یعنی برگشت از آن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۷). فعل تاب در عبارتهای استعاری آیات برای مبنای دو مفهوم به کار رفته است. هنگامی که این فعل با حرف الی متعدی شود، در قالب مفاهیم، به عنوان تغییر در اعتقاد و دست برداشتن از اعمالی که بر خلاف شریعت الهی بوده، ظاهر شده است و هنگامی که با حرف علی متعدی شود، به خداوند استناد داده می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۲۰) و به معنای قبول و پذیرش توبه و عفو گناهان بنده است (آلوسی، ۱۳۱۴: ج ۱، ۱۰۹). مانند: «إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ» (طه: ۸۲)، همانا من آمرزنده آنکه بازگشت نمود. (ترجمه معزی). (و نیز نک. الاحقاف: ۱۵، غافر: ۷) و یا مثل: «فَتَابَ عَلَيْهِ» (طه: ۱۲۲)، پروردگارش پس بازگشت بر او (معزی). (و نیز نک. احزاب: ۲۴؛ احزاب: ۷۳).

۴.۳ انزل و ارسال

فعل نزل در اکثریت مواقع برای مفهوم سازی مفهوم وحی بکار رفته است. نزول در لغت، آمدن از بالا به پایین معنا شده است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۳۶؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۲، ۸۲۷) و در آیات قرآن کریم، برای مفهوم سازی مفهوم وحی به عنوان حوزه مبدأ به کار رفته است و پیام خداوند به مثابه شیء متحرکی که از بالا به پایین فرود می‌آید، مفهوم سازی شده است. به عنوان نمونه کاربرد فعل نزل برای مفهوم وحی آیه زیر است:

تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم ۱۳

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه:۲)، قرآن را برای تو نفرستادیم تا به زحمت بیافتی (ترجمه مشکینی). (و نیز نک. روم:۳۵؛ سباء:۶).

علاوه بر کاربرد وحی برای فعل نزل، این فعل در مفهوم‌سازی مفهوم خلق کردن نیز بکار رفته است. مانند:

«أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ» (زمر:۶)، برای شما هشت زوج از چهارپایان نازل کرد (ترجمه معزی).

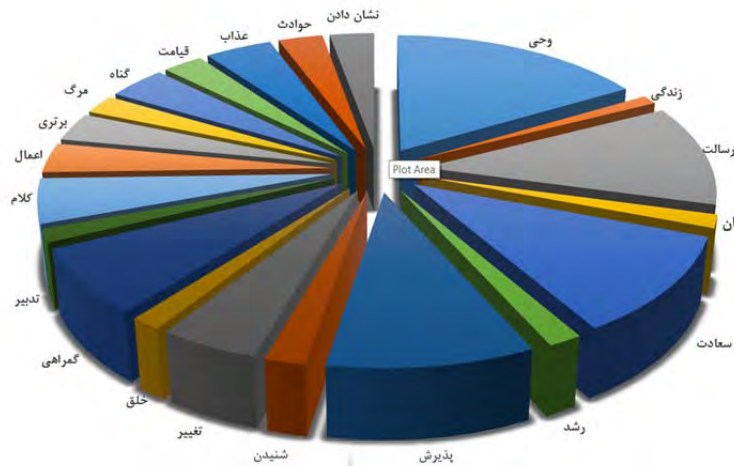
ارسال یعنی «فرستادن» که درباره انسان و اشیاء به کار می‌رود، که گاهی یا با تسخیر و جبری است مانند ارسال باد و باران و گاهی درباره گروهی که دارای اختیار هستند مانند فرستادن پیامبران. همچنین در معانی واگذاری نیز بکار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۲). فعل ارسال، در اغلب موارد با ساختار استعاری به عنوان حوزه مبدأ برای مفهوم پیامبری و نبوت در قرآن کریم به کار رفته است. مانند:

«أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا» (غافر:۲۳)، موسی را با آیات خویش فرستادیم (گرمارودی). (و نیز نک. طه:۱۳۴؛ انبیاء:۷).

۴. مفاهیم حوزه‌های مقصد

بررسی داده‌ها نشان داد که قرآن کریم از حوزه‌ی مبدأ حرکت برای بیان مفاهیم انتزاعی مختلفی نظیر سعادت‌مندی، شقاوت، وحی، نبوت، پذیرش، تغییر، قیامت، عذاب، مرگ و اعمال و... بهره می‌برد. بسامد مفاهیم مقصدی که به واسطه حوزه‌ی مبدأ حرکت بیان شده‌اند، طبق نمودار زیر است:

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار بسامد حوزه‌های مقصد

همانطور که نمودار بالا نشان می‌دهد، وحی با ۱۶/۶٪ (۱۱۴ مورد) پربسامدترین حوزه مقصدی است که بر اساس حرکت صورت‌بندی شده است. حوزه‌های رسالت و سعادت، به ترتیب با ۱۱/۴٪ (۷۸ مورد) و ۱۰/۸٪ (۷۴ مورد) در رده‌های بعدی قرار دارند. در این بخش به تحلیل شناختی حوزه‌های مقصد پرداخته می‌شود:

مراد از سعادت‌مندی (هدایت)، رساندن به هدف مطلوب بوده که نتیجه آن اضافه شدن ایمان بر قلب است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۴۶۵). مفسران معتقدند که منظور از قرار گرفتن در راه راست، استقامت و استمرار و ثبات بر هدایت (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۸۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۱۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۵۵۱) و حفظ اعتقادات (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۷، ۳۶۵) می‌باشد. این گونه معانی برای هدایت از روی مجاز است و هدایت دلالت بر راه وصول است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۸۵).

مفهوم بهبود باورها و اعمال و در نهایت سعادت‌مندی به عنوان حوزه مقصد بر مبنای مسیر مفهوم‌سازی شده است و کاربرد فعل هدی برای مفهوم‌سازی این استعاره نشان می‌دهد که انسان به‌مثابه مسافر در این مسیر قرار می‌گیرد و خداوند به عنوان هادی در جلو حرکت می‌کند و انسان را پیش می‌برد و میزان هدایت، میزان حرکت به جلو است. بنابراین هدایت نوعی پیشرفت است که به صورت حرکت به جلو مفهوم سازی می‌شود و خداوند

در تمام مسیر حرکت انسان با او همراه است و از او غافل نیست و با توفیقات و عنایات خودش، انسان را مدد می‌رساند.

در مقابل انسان‌هایی که از دعوت پیامبران به دینداری، سرباز زدند و در پی هوای نفس خود عمل کردند، به شقاوت رسیدند. قرآن کریم برای بیان گمراهی آنان، از فعل ضل استفاده کرده است همچنین حوزه مقصد شقی شدن (ضلال) بر مبنای رفتن در غیر راهی که هدف است، مفهوم‌سازی شده است. اطلاق ضال بر انسان خطاکار در دین یا علم از باب استعاره است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۹۶). گمراه و شقی شدن، به مثابه گم کردن مسیر هدایت و دور شدن از مقصد که همان سعادت است، می‌باشد. ضل، در معانی جهالت و عمل به آنچه ضرر دارد به کثرت استفاده می‌شود و مراد از آیه: «وَأَضَلُّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ» (طه: ۷۹)، این است که فرعون قومش را در جهالت قرار داد و بدی عاقبت آنها به سبب قلب حقایق و جهل مرکب بود (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۶، ۱۵۷) و فرعون سبب هلاکت قوم خود شد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۹۹). بنابراین ضالالت نوعی توقف در پیشرفت است که به صورت حرکت در بی‌راهه مفهوم‌سازی شده است. همچنین کاربرد فعل ضل برای مفهوم شقی شدن، گویای این مطلب است که خداوند در گمراهی شخصی دخالت ندارد و شخص گمراه در این راه تنها است.

منظور از وحی، القای مستقیم یا غیر مستقیم (به واسطه فرشته وحی) پیام خداوند، بر قلب پیامبر (ص) و یا خلق صوت است (معرفت، ۱۳۹۰: ۱۲) که در آیات قرآن کریم، با فعل نزل مفهوم‌سازی شده است. کاربرد فعل نزل به دلیل انتقال وحی از مقام عظیم و الوالی خداوند به سوی پیامبر است. به عبارت دیگر حرکت از موقعیتی بالا به موقعیتی پایین‌تر از آن کاربرد فعل نزل را لازم کرده است. مفهوم وحی، هرگاه توسط پیامبران به گوش مردم می‌رسد، با افعال آتی و جاء مفهوم‌سازی شده است. در این حالت بیان وحی از زبان پیامبر به عنوان حوزه مقصد کلام و رسیدن این وحی به مردم به عنوان حوزه مقصد شنیدن، از افعال حرکتی جاء و آتی استفاده شده است.

انتخاب پیامبران از جانب خداوند به عنوان پیامبر جهت راهنمایی مردم در آیات قرآن با فعل حرکتی ارسل، مفهوم‌سازی شده است. منظور از "فرستادن" در این آیات یعنی برای تبلیغ شریعت، خداوند وحی و امر کرد (خطیب، ۱۴۲۵: ج ۲، ۶۱۸). رسول کسی است که از طرف خدا، مبعوث می‌شود، یعنی رسالت داده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۸، ۶۵۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ۲۱۵). لذا قرآن کریم برای بیان ارتباط

خداوند با پیامبران از فعل حرکتی ارسل استفاده کرده است. هنگامی که وظیفه رسالت و پیامبری نسبت به مردم انجام می‌شود، برای بیان حصول این وظیفه از افعال اُتی و جاء استفاده می‌شود. مانند: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ» (زمر/۷۱)، آیا فرستادگانی به سوی شما نیامد (ترجمه مشکینی).

تبعیت در امری، یعنی موافق بودن با آن (مصطفوی، ۱۳۵۷: ج ۱، ۴۰۷). به عنوان مثال: «مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ» (یس/۱۱)، یعنی کسی که قرآن پندآموز را پذیرفته باشد (ترجمه مشکینی). حقیقت اتباع، انتخاب کردن و رفتن پشت سر رونده. اینجا استعاره برای رو آوردن به چیزی و توجه به آن است. «اتباع الذکر» منظور تصدیق آن و ایمان به آنچه در آن است (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۶، ۲۵۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ۲۰۱). کاربرد فعل تبع برای مفهوم پذیرش و اقتداء به پیامبران نشان می‌دهد که این پذیرش تنها به زبان نیست، بلکه ایمان و اعتقاد بشر باید در عمل او آشکار باشد و مسیر زندگی او در مسیری قرار گیرد که انبیاء در آن حرکت کردند و پذیرش پیامبران به صورت حرکت در پشت سر آنان باشد.

افعال تاب و رجوع در عبارات استعاری دلیل بر تغییر است. به عنوان مثال: منظور از آیه «مَنْ تَابَ وَ آمَنَ» (فرقان/۷۰)، کسی که پشیمان شود از گناهانش (طوسی، بی تا: ج ۷، ۵۰۹) و دست بردارد از گناه و عزم بر اینکه دیگر گناه نکند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۸، ۱۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳۳). رجوع استعاره از دست برداشتن از آنچه در آن هستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۶، ۴۷) و از کفر برگردند و مومن شوند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۹، ۴۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۲۱۴). کاربرد فعل تاب برای مفهوم تغییر، بیانگر آن است که اگر پشیمانی به صورت کامل تحقق نیابد و فرد هنوز از گناه صورت گرفته رضایت نسبی داشته باشد، تغییر واقعی صورت نگرفته و شخص هنوز در همان مسیر باقی مانده است. به عبارت دیگر بازگشت کامل و تغییر نشانه توبه فرد است.

در نهایت می‌توان گفت که تحلیل شناختی استعاره‌های موجود در آیات قرآن، تبیین جدیدی از آراء و نظرات مفسران نسبت به این گونه آیات می‌باشد.

۵. انسجام استعاره‌های مفهومی حرکت

از دیدگاه قرآن، زندگی در خدمت تحقق بخشیدن به هدف قرب خداست. انسان زندگی می‌کند تا استعدادهای فطری او شکوفا شده و ظرفیت قرب به خداوند در او ایجاد شود.

این کار با انجام برنامه‌هایی که قرآن برای انسان دارد، صورت می‌پذیرد. این برنامه‌ها، مسیری که انسان در زندگی باید طی کند را مشخص می‌کند.

استعاره [زندگی یک سفر است] یکی از استعاره‌های رایج در فرهنگ‌های مختلف است، البته در همه فرهنگ‌ها بار معنایی یکسانی ندارد. این استعاره که در قرآن کریم از استعاره‌های بنیادی در حوزه زندگی است (امینی، ۱۳۹۷: ۳۵-۵۳) که به گذرا بودن زندگی دنیوی و هدف داشتن آن اشاره دارد، یعنی این جنبه از استعاره برجسته می‌شود (غافر/۳۹؛ مومنون/۱۱۵؛ یونس/۲۴؛ کهف/۴۵).

استعاره [زندگی سفر است] که بر مبنای استعاره [اهداف مقصدها هستند]، ایجاد شده است (کووچش، ۱۳۹۴: ۲۸)، به هدف زندگی مربوط می‌شود یعنی اینکه زندگی باید یک آغاز داشته باشد، در مسیری خطی پیش برود و مرحله به مرحله به سمت هدف نزدیک شود. به عبارت دیگر استعاره‌ی سفر هم بر جهت و هم بر پیشروی بر سمت هدف تاکید می‌کند.

همچنین این استعاره در قرآن با زندگی اخلاقی ارتباط داشته و ساختاری دو گانه دارد، به این معنا که زندگی ممکن است در مسیری خوب یا بد طی شود که همان مسیر هدایت یا ضلالت می‌باشد و این دوگانگی مسیر، با دوگانگی مسافران راه خدا و یا مسافران راه غیر خدا ارتباط دارد. بنابراین می‌توان گفت که هدایت، حرکت یا سفر در راه الهی است. مانند آیه: «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/۶۹) (به راه‌های راست هدایتشان می‌کنیم) و ضلالت، خروج از مسیر الهی است. مانند آیه: «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان/۶) (تا گمراه کند از راه خدا). بنابراین استعاره‌های حرکتی هدایت و ضلالت، بسط‌هایی از استعاره [زندگی سفر است]، هستند.

حوزه‌های مقصد نشان دادن (معجزه)، وحی و رسالت به عنوان تعالیم و راهنمایی‌هایی لازم در مسیر الهی قرار می‌گیرند و پیامبران با ابلاغ کلام الهی (حوزه مقصد کلام)، به عنوان راهنمایان این مسیر می‌باشند. انسان نیز با مفاهیم شنیدن پیام الهی، تدبیر و عمل به آنچه که شنیده است در این مسیر حرکت می‌کند. حوزه مقصد پذیرش برای بیان شیوه حرکت انسان در مسیر الهی می‌باشد، به این معنا که حرکت انسان باید پشت سر پیامبر باشد تا انسان در مسیر الهی پایدار باشد و منحرف نشود. همچنین مفهوم برتری و منزلت دادن از عوامل تسریع بخشی به حرکت در مسیر الهی می‌باشد. یکی از موانع اصلی این مسیر، گناه است که می‌توان با تغییر که شامل توبه، انابه و رجوع است، این مانع را برطرف نمود.

مسیر دوم که حرکت در مسیر غیر الهی می‌باشد، با گناه کردن تسریع می‌یابد و مفاهیم تدبیر، تغییر و پذیرش می‌توانند پایان بخش سفر در این مسیر و در نهایت منجر به قرار گرفتن در مسیر الهی باشند. همچنین حوزه مقصد خلق کردن را می‌توان نقطه شروع این سفر و حوزه‌های رشد و زمان را زمینه‌ساز این سفر دانست.

مفاهیم مرگ، عذاب و قیامت از رویدادهای هستند که در مسیر حرکت انسان ایجاد می‌شوند و باعث می‌شوند که انسان وارد مرحله جدیدی از سفر خود گردد. در این مرحله تمام عوامل یاری‌رسان تمام می‌شود و انسان دیگر قادر به تغییر مسیر نخواهد بود.

همچنین می‌توان نتیجه گرفت که درجه اهمیت و تأثیر این مفاهیم در سفر زندگی با بسامد هر یک از مفاهیم حوزه مقصد رابطه دارد. به این معنا که بسامد بالای حوزه‌های مقصد در قرآن کریم، نشانه اهمیت موضوع و در نتیجه تأثیر بیشتر این مفهوم در مسیر زندگی می‌باشد.

به‌طور کلی استعاره [زندگی سفر است] به مثابه چتری استعاری است که تمام مفاهیم حوزه مقصد را به عنوان مراحل از سفر دربر می‌گیرد و همه آن نمونه‌ها تحت پوشش استعاره زندگی، انسجام می‌یابند. به عبارت دیگر مفاهیم حوزه مقصد، با حوزه مبدأ حرکت مفهوم‌سازی شده‌اند تا در ایجاد و پیشرفت حرکت در مسیر انسان موثر باشند. به این ترتیب که استعاره [زندگی سفر است] با مفهوم خلق کردن آغاز می‌شود، با مفاهیم رشد و زمان شکل می‌گیرد، با حوزه‌های هدایت و ضلالت بسط می‌یابد، با مفاهیم وحی، رسالت، نشان دادن، کلام، شنیدن، تدبیر، پذیرش، عمل، تغییر، برتری و منزلت پیش می‌رود و با مفاهیم مرگ، عذاب و قیامت وارد مرحله جدیدی از سفر می‌شود تا به مقصدی که برای او در نظر گرفته شده است، برسد.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، در یک تحلیل پیکره‌مدار و بر پایه‌ی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون، آن عبارت‌های استعاری را که در نیمه دوم متن قرآن کریم بر اساس حوزه‌ی مبدأ حرکت، در محدوده زندگی دنیا، صورت‌بندی شده‌اند، بررسی کرده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، از میان مفاهیمی که در قالب استعاره مفهومی با حوزه مبدأ حرکت در قرآن کریم بیان شده است، مفاهیم وحی، رسالت، سعادت و پذیرش از بسامد بالایی

برخودار هستند. بسامد بالای این مفاهیم، نشانگر اهمیت آنها در حرکت انسان به سوی مقصد، از دیدگاه قرآن کریم می‌باشد.

افعال اُتی و جاء از افعال حرکتی هستند که مفاهیم گوناگونی مثل: وحی، رسالت، قیامت، عذاب، حوادث، کلام، شنیدن، مرگ، گناه را در ساخت استعاره‌ها، پوشش می‌دهند. کاربرد این دو فعل نشان از حصول اثر در حوزه مقصد و گویای مالکیت و حضور خداوند در مفاهیم حوزه مقصد است.

تحلیل شناختی افعال حوزه مبدأ نشان می‌دهد که کاربرد افعال حرکتی در ساخت استعاره‌های مفهومی، فقط بیان تشبیه حوزه مقصد به حرکت نبوده است، بلکه کاربرد یک نوع فعل حرکتی برای یک مفهوم خاص، بیان‌گر اطلاعاتی از ماهیت حوزه مقصد است که در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

حرکت به عنوان حوزه مبدأ، نقشی تعیین کننده در تعیین دامنه حوزه‌های مقصدی که در سفر زندگی انسان لازم است، دارد. پیشرفت به عنوان هدف حرکت، بر مفهوم حوزه‌های مقصد اثرگذار بوده و توانسته است استعاره‌های مفهومی حرکت را تحت پوشش استعاره بنیادی [زندگی سفر است] قرار دهد.

بررسی استعاره‌های حرکتی قرآن کریم بر اساس نظریه استعاره مفهومی، علاوه بر رد نظریه سنتی - نگاه بلاغی صرف - به استعاره‌ها، گویای انسجام این استعاره‌ها برای بیان جنبه‌هایی از مفهوم زندگی از دیدگاه قرآن کریم در خدمت تحقق بخشیدن به هدف قرب الهی می‌باشد و مفهوم حرکت در این استعاره‌ها در جهت معرفی زندگی گذارا و هدفمند از نگاه قرآن کریم است.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۷۴)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.
- قرآن کریم (۱۳۹۰)، ترجمه رضا سراج، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
- قرآن کریم (۱۴۱۸)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرآن کریم (۱۳۸۴)، ترجمه علی گرمارودی، تهران: قدیانی.
- قرآن کریم (۱۳۸۱)، ترجمه علی مشکینی، تهران: نشر الهادی.
- قرآن کریم (۱۳۷۲)، ترجمه محمد کاظم معزی، قم: اسوه.

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی*، محقق: علی عبدالباری عطیه، بی جا.
- ابن‌درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸)، *جمهره اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مسسه التاريخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، *المحرز الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، دارالکتب العلمیه.
- ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴)، *مقیس اللغة*، چاپ اول، تهران: انتشارات علوم اسلامی.
- ابوادیب، کمال (۱۳۹۳)، *صور خیال در نظریه جرجانی*، ترجمه: فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی، تهران: نشر علم.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵)، *الف، مبانی معناشناسی شناختی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۷)، *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امینی، فریده، ۱۳۹۷، *تبیین حوزه‌های مفهومی حوزه داور در قیامت در قرآن کریم*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۳)، *خدا و انسان در قرآن*، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پانتر، دیوید (۱۳۹۴)، *استعاره*، ترجمه: محمد مهدی مقیمی زاده، تهران: نشر علم.
- تیلور، جان آر و لیتلمور، جان (۱۳۹۶)، *راهنمای زبان‌شناسی شناختی*، مترجمان: وجیهه و نجمه قرشی، تهران: نشر نویسه پارسه.
- جولایی، کامیار و همکاران (۱۳۹۵)، *استعاره‌های مفهومی حرکت در زبان فارسی*، نخستین همایش ملی معنی‌شناسی شناختی، آزیتا افراشی، تهران: نشر نویسه پارسه.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵)، *تفسیر الخطیب الشریینی المسمی السراج المنیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.

- صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، *تفسیر عاملی*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی صدوق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۷)، *زیباشناسی قرآن*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- کوچش، زلتان (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه: شیرین پورابراهیم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کوچش، زلتان (۱۳۹۴)، *استعاره در فرهنگ جهانی‌ها و تنوع*، ترجمه: نیکتا انظام، تهران: سیاه‌رود.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۴)، *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی، تهران: نشر علم.
- لیکاف، جورج (۱۳۸۳)، «نظریه‌ی معاصر استعاره»، *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*، ترجمه: فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- مصطفوی، حسن (۱۳۵۷)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۰)، *تاریخ قرآن* (چاپ سیزدهم)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه* (چاپ اول)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۴)، *زیباشناسی شناختی*، تهران: هرمس.
- یگانه، فاطمه و افراشی، آریتا (۱۳۹۵)، «استعاره‌های جهتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی»، *مجله جستارهای زبانی*، شماره ۵، صص ۱۹۳-۲۱۶.